

به نام خدا

افسانه ازدواج عمر با دختر علی(ع)

این روزها به تصحیح «کتاب الارث» از کتاب گرانمایه و پر ارزش «جامع الشنات» تالیف فقیه بزرگ و محقق نامور میرزا ابوالقاسم قمی(ره) هستم که این بخش به عنوان جلد هفتم به حضور دست اندرکاران فقاقت و حقوق، تقدیم خواهد شد.

در مسئله شماره 15، از محقق قمی درباره چگونگی «ارث دو همسر که به همراه فرزندشان زیر آوار وفات کرده اند و معلوم نیست که کدامیک قبل از دیگری مرده است» می پرسند.

میرزا در ضمن جواب می گوید: میراث مابین آن ها نمی باشد، بل که میراث را به وارث دیگر می دهند، هر چند در طبقه پائین تر باشد. و بر این، «اجماع» نقل شده. و حکایت ام کلثوم و پسر او هم بر آن دلالت دارد. و همچنین دلالت دارد بر آن.....

حکایت مذکور را به عنوان یک دلیل از ادله فتوای خود، می آورد. البته به عنوان «حکایت». در کار تصحیح، گاهی در پی نویس ها با میرزا(ره) به بحث طلبگی می پردازم. در این جا نیز شماره پی نویس را گذاشتم و این مطلب را نوشتم، با همه کوششی که برای خلاصه و مختصر بودن آن کردم، باز از حد و حدود آن چه پی نویس نامیده می شود گذشت. لذا به صورت یک مقاله مستقل درآوردم و پی نویس را به این مقاله ارجاع دادم.

1- حکایت: امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام، دو دختر داشته اند؛ نام هر دو «زینب» و کنیه هر دو «ام کلثوم» بوده است. که با پسوند «کبری» و «صغری»، از همدیگر مشخص می شدند؛ زینب کبری و زینب صغری. ام کلثوم کبری و ام کلثوم صغری. عمر بن خطاب با زینب صغری ازدواج کرد، پسری از او متولد شد نامش را زید گذاشتند. مادر و فرزند در یک وقت وفات کردند که معلوم نشد کدامیک پیش از دیگری وفات کرده است.

این حکایت، از بن و بیخ جعلی و ساخته و پرداخته طرفداران عمر است. و برخی از شیعیان نیز با انگیزه دلسوزی بر مظلومیت امیر المؤمنین(ع) بر آن دامن زده اند. اینک بررسی این موضوع:

انگیزه بحث: قبل از هر چیز باید توجه کرد که در این بحث هیچ جایی برای تعصبات و انگیزه عوامانه، وجود ندارد. زیرا خود پیامبر(ص) با خاندان ابی قحافه و خطاب، وصلت کرده بود.

دو شخص با یک نام و یک کنیه در یک خانه؛ چیزی که «اسم» و «نام» است، از آغاز پیدایش انسان برای «تمایز» است که افراد از همدیگر شناخته شوند، حکمت و ضرورت نامگذاری همین است و بس. و سنت عرب ها پیش از اسلام تعیین کنیه برای هر فرد بود که از همانامان خود نیز شناخته شود. اسلام آمد و کنیه را تأیید کرد. این هم حکمت دوم.

چه حکمتی داشت که این هر دو حکمت حکیمانه در خانه علی(ع) نه تنها رعایت نشده، بل مضمحل شده اند؟! کاری که در آن زمان هیچ شخص غیر حکیم مرتکب آن نمی شد تا چه رسد به امیر المؤمنین(ع) و حضرت زهرا(ع). و هیچ کس در یک خانه از یک نام برای دو نفر استفاده نمی کرد تا چه رسد به وحدت نام و کنیه. و نیز استفاده از پسوند های «کبری، صغری، اکبر، اصغر» بدین صورت وجود نداشت.

امام ابو عبدالله الحسین علیه السلام، مبتکر و بنیانگذار استفاده از این پسوند هاست اما بر اساس یک حکمت متقن که از همان دو حکمت پیشین نیز بهره می گرفت؛ وقتی که در سرتاسر امپراتوری اسلام اموی، همه جا در بالای منبرها به لعن و صبّ بر علی(ع) می پرداختند، و کسانی که نام شان علی بود مجبور می شدند که نام شان را عوض کنند و الاّ زیر شلاق جلاّدان می مردند. امام حسین(ع) نام همهّ پسران خود را «علی» گذاشت تا دستکم با این وسیله مبارزه ای در صیانت اسم «علی» کرده باشد؛ علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر. این بود حکمت بزرگ این ابتکار.

جالب این که چاشنی و قوت کاربرد این ابتکار، از همان دو حکمت پیشین بود؛ همگان تعجب می کردند؛ چرا حسین(ع) این کار را می کند؟! و این تعجب عظمت حکمت کار او را روشن می کرد.

و همچنین نام دخترانش را «فاطمه» می گذاشت، زیرا دیگران از ترس امویان از انتخاب این نام پرهیز می کردند. متون تاریخی، اجتماعی، ادبی و... را بررسی کنید ببینید در آن دوران چند کس به نام فاطمه در خارج از دایره آل علی پیدا می کنید. نام «فاطمه» برای امویان (علاوه بر شخصیت عظمای حضرت فاطمه) به عنوان فرد برتر و گل سرسید «فواطم» یکی از عنوان های معروف و سنگین بود و به شدّت موجب تضعیف و نشان دهنده عدم مشروعیت حکومت اموی بود.

شرح عنوان «فواطم» که در عرصه سیاسی، ادبی و هنری آن روز مطرح بود از حوصله این پاورقی خارج است و خود می تواند یک جلد کتاب شود.

رسوبات آثار این برنامه استراتژیک سیاسی اموی، هنوز هم در کشورهای اسلامی باقی است؛ آقای حاج رضا جلالوند می گفت: «در مراسم حج با دو نفر از نوجوانان تحصیل کرده سعودی صحبت می کردیم، با شگفتی تمام دیدم که آنان اساساً نمی دانند که پیامبر اسلام(ص) دختری به نام فاطمه داشته است.

امام حسین(ع) نام دخترانش را فاطمه و هر کدام را با لقبی ملقب می کرد: فاطمه کبری، فاطمه صغری، فاطمه سکینه، فاطمه سکینه، فاطمه رقیه، فاطمه رقیه.

و حدود یک قرن پس از دوره امام حسین(ع) و رایج شدن لقب کبری و صغری در میان آل علی، سپس آل هاشم و سپس برخی از شیعیان، افسانه زینب صغری و ام کلثوم صغری را، ساختند.

همان طور که مرحوم آیه الله محقق علامه عسکری ثابت کرده است که دستگاه جعل خلافت، حدود 120 شخصیت با عنوان «صحابه» ساخته است که هیچکدام اساساً وجود نداشته اند.

برای شان آسان بود که یک شخصیت هم ساخته و بر خانواده علی و فاطمه علیهما السلام بیفزایند.

امام صادق (ع) در مقام شمارش اولاد حضرت فاطمه (ع) می گوید: «**الْمُعْتَقُونَ مِنَ النَّارِ هُمْ وُلْدُ بَطْنِهَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أُمَّ كَلْثُومٍ**»؛ آنان (از اولاد فاطمه که دوزخ برای شان نیست) فرزندان بطنی او هستند؛ حسن و حسین و ام کلثوم. (بحار، ج 93 ص 223- معانی الاخبار ص 107). یعنی فقط یک دختر داشته است.

اولین کسی که این داستان را جعل کرده است:

اولین کسی که این داستان را ساخته، زیربن بکار از اولاد زبیر صحابی معروف، است. همان طور که خواهد آمد. ابتدا بهتر است نگاهی به نقش آل زبیر در تاریخ و تاریخسازی داشته باشیم، برای این موضوع، به مطلب تحقیقی زیر از کتاب «محمد، پیامبر خداوند»- محمد مهدی توکلی- بسنده می کنیم.

آل زبیر کیستند؟

در مطالعه تاریخ اسلام، شناخت سیره نبوی، بررسی دقیق اسناد و منابع اولیه و آشنایی با شیوه تاریخ نگاران و سیره نویسان در جمع آوری متون و ثبت و تدوین اطلاعات و نیز میزان دخل و تصرف آنان در انتقال اخبار تاریخی، نکاتی مهم هستند که باید مورد توجه محققان و مؤلفان قرار گیرد. مطالعه در حوزه های حدیث و تاریخ ابتدا به شناخت دقیق محدثان و راویان و بررسی میزان وثوق آنان نیاز دارد.

در این فصل هدف ما نشان دادن تأثیرات فراوان خاندان زبیر بن العوام، در تدوین سیره نبوی است. با نگاهی به متون سیره، رد پای راویان این خاندان و فرزندان و نوادگان زبیر بن العوام در لابلای بسیاری از وقایع تاریخی صدر اسلام به چشم می خورد. در میان خاندانهای صدر اسلام، نام افرادی از این خانواده به عنوان سیره دان و مورخ، بسیار ذکر شده است.

باید ابتدا به یاد داشته باشیم که منظور از آل زبیر، فرزندان زبیر و موالی (غلامان) آنهاست. زبیر بن العوام یکی از یاران معروف پیامبر بود. او از سابقون و جزء مسلمانانی بود که در هنگام حضور پیامبر در مکه به ایشان ایمان آوردند و همچون برخی دیگر از مسلمانان در اثر ظلم و تعدی مشرکین قریش نسبت به مسلمین به حبشه مهاجرت کرد. نقش زبیر در دوران رسالت پیامبر (ص) و خلافت خلفاء نیز بسیار برجسته است. پس از رحلت پیامبر (ص) او یکی از مدافعان خلافت علی ابن ابیطالب (ع) بود. همچنین او یکی از اعضای شورای 6 نفره ای بود که عمر در روزهای آخر زندگی اش برای تعیین خلیفه پس از خود تشکیل داده بود. اما او پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام به مخالفت با او برخاست و یکی از سردستگان گروه شورشی ناکثین یا همان اصحاب جمل شد که به همدستی خواهر همسرش یعنی عایشه و رفیق صمیمی اش، طلحه، به بهانه انتقام خون عثمان، که پیش از به حکومت

رسیدن علی به قتل رسید، جنگی را بر ضد حکومت علی برپا کردند. زبیر در اثنای جنگ جمل توبه نمود و بر اثر ملاقاتی که با امام علی(ع) داشت از سپاه عایشه کناره گیری کرد و دست از جنگ کشید؛ به همین دلیل یکی از اصحاب جمل در بیرون بصره، در مکانی که امروز قبر زبیر واقع شده است، او را کشت. در هر صورت، زبیر در حالی کشته شد که توبه کرده بود و دست از مخالفت با علی برداشته بود.

همسر زبیر «اسماء» بنت ابوبکر بن ابی قحافه- خلیفه اول- و خواهر عایشه- همسر پیامبر- است. بنابراین آل زبیر از خاندانهای متنفذ و تاریخ ساز مدینه بوده‌اند. از یک سو، زبیر صحابی بزرگ رسول خدا پدر وجد آنان است و از سوی دیگر ابوبکر بن ابی قحافه دیگر صحابی پیامبر و خلیفه اول جد مادری آنهاست. عایشه همسر خیرساز پیامبر نیز خاله زبیران است. چنین روابط خانوادگی برجسته‌ای در مطالعه روایات آل زبیر جلب توجه می‌کند و به خوبی خود را می‌نماید.

مشخصات روایات آل زبیر

در روایات این خاندان بیش از همه چیز و به دفعات، نقش برجسته شده ابوبکر، زبیر و عایشه به چشم می‌خورد؛ خصوصاً در روایات مربوط به ایام آخر عمر رسول خدا(ص). این روایات به گونه‌ای تنظیم و جعل شده است که موقعیت و شایستگی ساختگی را برای ابوبکر، به عنوان خلافت پس از رسول خدا(ص)، به خواننده القا کند. بسیاری از احادیثی که از جانب راویان این خاندان در مورد فضایل ساختگی ابوبکر و دخترش عایشه نقل شده است، یا دارای متنی مخدوش و ناسازگار با دیگر اسناد و مستندات تاریخی است و یا اینکه آن فضایل در مورد افراد دیگری، خصوصاً علی ابن ابیطالب(ع)، نقل شده است.

اختلافاتی که مابین متون تاریخی شیعه و سنی در مورد حیات پیامبر و فضایل علی و ابوبکر به چشم می‌خورد، و ناسازگاریها و ناهمگونیهای بسیاری را در عرصه تاریخ نگاری پدید آورده است، و مایه تفرقه بسیار و بحث و جدلهای فراوان تاریخی میان اهل تشیع و اهل تسنن شده است، بیش از همه به دلیل روایات ساختگی است، که از جانب زبیران در متون تاریخی وارد شده است؛ بطوریکه اگر این روایات را از تاریخ کنار بگذاریم، بسیاری از اختلافات تاریخی و روایی شیعه و سنی، مبدل به وحدت خواهد شد.

راویان آل زبیر

فهرست نام راویان خاندان عبارتند از:

1- اسماعیل بن ابی حکیم که از موالی آل زبیر است.

2- جعفر بن محمد بن خالد بن زبیر

3- ابو عبدالله زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر

4- ابوالحارث مدنی، عامر بن عبدالله بن زبیر

- 5- ابویحیی عباد بن عبدالله بن زبیر
 - 6- ابوبکر عبدالله بن عروه بن زبیر
 - 7- عبدالملک بن یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر
 - 8- ابو عبدالله عروه بن زبیر
 - 9- عمر بن عبدالله بن عروه بن زبیر
 - 10- محمد بن جعفر بن زبیر
 - 11- ابو الاسود، محمد بن عبدالرحمن بن نوفل بن اسود بن نوفل که در دامان عروه بن زبیر پرورش یافت از این رو به «یتیم عروه» معروف شد.
 - 12- ابو عبدالله مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر
 - 13- ابوعبدالله مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبیر
 - 14- ابومحمد موسی بن عقبه بن ابی‌عیاش که از موالی آل زبیر است.
 - 15- ابوعبدالله نافع بن ثابت بن عبدالله بن زبیر
 - 16- ابو نعیم وهب بن کیسان که از موالی آل زبیر است.
 - 17- ابوحنذر هشام بن عروه بن زبیر
 - 18- یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر
 - 19- ابوعروه یحیی بن عروه بن زبیر
 - 20- ابوروح یزید بن رومان که از موالی آل زبیر است.
 - 21- یعقوب بن یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر
- از تحقیق در کتب تاریخی مغازی واقدی، سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد، تاریخ خلفا، انساب الاشراف بلاذری، تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری آشکار شده است که مجموع روایات آل زبیر در کتب یاد شده، 782 گزارش است که هشام بن عروه بن زبیر با 194 روایت بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. در بیشترین روایات آل زبیر دست کم دو تن از راویان زبیری که یکی از آن دو، راوی اصلی و اولیه خبر است، قرار دارد.
- مطلب قابل توجه، سهم بسیار عروه بن زبیر و عایشه به عنوان راویان اصلی و اولیه این اخبار است. بطوریکه از 782 گزارش تاریخی که در کتب مذکور از جانب آل زبیر نقل شده است، در 220 روایت عایشه به عنوان راوی اصلی حضور دارد و در 184 مورد دیگر نیز خواهر زاده عایشه و شاگردش یعنی عروه بن زبیر به عنوان اولین راوی و سر سلسله اسناد روایت ظاهر شده است. در 242 مورد دیگر نیز یکی از آل زبیر راوی اصلی و اولین راوی است و تنها در 136 مورد باقی مانده فردی از خارج خانواده آل زبیر به عنوان اولین راوی حضور دارد. البته در این 136 مورد نیز راویان اصلی

افرادی‌اند مرتبط با زبیریان و هم پیوند با این خاندان؛ چون «حکیم بن حزام اسدی» و «مروان بن حکم» دایی آنان و عبدالله بن عمر، که عروه بن زبیر داماد اوست. در مجموع چنین سیره‌ای (که عایشه و خواهر زاده و شاگردش عروه نقش اصلی را در آن ایفا می‌کنند، و اولین راوی بیش از نصف روایات را به خود اختصاص داده‌اند و در دیگر روایات نیز اکثراً افرادی از راویان همین خاندان یا مرتبطين این خاندان به عنوان راوی اصلی ظاهر شده‌اند) نمی‌تواند دارای جامعیت و مصونیت باشد. این مطلب از بررسی متن این روایات نیز مشخص می‌شود....

هشام بن عروه نیز از پدرش عروه تأثیر پذیرفته است و از 194 روایت که نقل کرده است، 149 روایت را از پدرش اخذ نموده است. نیز محمد بن جعفر بن زبیر و ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن نیز پرورش یافتگان عروه و راویان روایات اویند و او نیز راوی روایات عایشه. روایات عباد بن عبدالله بن زبیر نیز اغلب از عایشه یا پدرش عبدالله بن زبیر است. پس مشاهده می‌کنیم که سرسلسله بسیاری از این روایات که مؤید کمالات عایشه و فضایل پدرش، ابوبکر، است به شخص عایشه برمی‌گردد و این انتساب، ساختگی بودن این روایات را به اثبات می‌رساند.

نکته دیگر در مورد برخی از راویان این خاندان دشمنی سرسخت و کینه توزانه آنان با پیشوایان شیعه است. گویند که عروه بن زبیر در مسجد می‌نشست و از علی بدگویی می‌کرد. نام او را در شمار دشمنان علی برشمرده‌اند. نمونه دیگر از جعل های زبیر بن بکار: در این باره نیز به مطلب تحقیقی زیر، از «سایت سنت دات نت» بسنده می‌کنیم.

آیا حکیم بن حزام در خانه کعبه متولد شده است ؟

طبق اعتقاد شیعه و نیز برخی از علمای اهل سنت؛ همانند ابن صباغ مالکی و گنجی شافعی، هیچ کس غیر از امیر مؤمنان علیه السلام در داخل خانه کعبه به دنیا نیامده است و این فضیلت بزرگ از امتیازات ویژه آن حضرت است؛ اما متأسفانه تحریف گران تاریخ و دشمنان امیر مؤمنان علیه السلام این ویژگی را نیز همانند دیگر فضائل آن حضرت یا از اساس منکر شده و یا کسان دیگری را در آن شریک و سهیم کرده‌اند.

شاید بتوان ادعا کرد که کمتر فضیلتی از فضائل اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه وآله مانده است که از دستبرد این تحریف‌گران به دور مانده باشد و آنها به نحوی آن را زیر سؤال نبرده باشند. یکی از این موارد ولادت آن حضرت در خانه کعبه است که ادعا شده است غیر از امیر مؤمنان علیه السلام، حکیم بن حزام نیز در خانه کعبه متولد شده است.

نخستین کسی که این مطلب را نقل کرده، زبیر بن بکار متوفای 256 هـ است و قبل از او در هیچ کتابی از کتاب‌های اهل سنت نقل نشده و بعد از او نیز هر کس نقل کرده، از زبیر بن بکار است.

وي در جمهرة نسب قريش مي‌نويسد: حدثنا الزبير قال وحدثني مصعب بن عثمان قال: دخلت أم حكيم ابن حزام الكعبة مع نسوة من قريش، وهي حامل بحكيم بن حزام، فضربها المخاض في الكعبة، فأتيت بنطح حيث أعجلها الولاد، فولدت حكيم بن حزام في الكعبة على النطح.

: مادر حكيم بن حزام به همراه زناني از قريش وارد كعبه شدند، او كه باردار بود ناگهان درد زايمان او را فراگرفت و فرزندش را به دنيا آورد.

(الزبير بن بكار بن عبد الله - متوفى 256هـ - جمهرة نسب قريش و أخبارها، ج 1، ص 77).
زبير بن بكار اين روايت را از مصعب بن عثمان بن مصعب بن عروة بن الزبير بن العوام نقل مي‌كند كه مبتلا به چند اشكال است:

اولاً: مصعب بن عثمان مجهول است و در هيچ يك از كتاب هاي رجالي نامي از او برده نشده است؛
ثانياً: روايت مرسل است؛ چرا كه مصعب بن عثمان، ده ها سال بعد از اين قضيه به دنيا آمده است، چگونه مي‌تواند از اين قضيه خبر دهد؟

ثالثاً: اين روايت از ساخته‌هاي خاندان زبير و به ويژه زبير بن بكار است كه به خاطر دشمني با خاندان اهل بيت عليهم السلام افسانه‌هاي بسياري ساخته‌اند كه از جمله آنها همين قضيه است. اين مطلب را نيز به خاطر زير سؤال بردن فضائل اختصاصي امير مؤمنان عليه السلام جعل کرده‌اند.
از طرف ديگر حكيم بن حزام با خاندان زبير پسر عمو هستند؛ چرا كه حكيم بن حزام بن خويلد بن أسد بن عبد العزي و خاندان زبير نيز به اسد بن عبد العزي مي‌رسند. اين احتمال وجود دارد كه خاندان زبير به خاطر دوستي عمو زاده خود، اين مطلب را جعل کرده باشند.

و نيز در «نرم اقرار دايرة المعارف چهارده معصوم عليهم السلام» مي‌خوانيم:
ابوعبدالله، زبير بن بكار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت بن عبدالله بن زبير، در حدود سال 172 قمری، در حجاز به دنيا آمد و در همان سرزمين رشد كرد و در مکه معظمه، به قضاوت منصوب گرديد.

پيش از او، پدرش بكار بن عبدالله، قاضي مکه بود و پس از مرگ بكار، بنا به فرمان متوكل عباسي دهمين خليفه عباسيان، زبير بن بكار به اين مقام برگزيده شد و تا آخر عمرش، منصب قضاوت را برعهده داشت (1) و به ميل و خواست خلفاي عباسي (يعنی: متوكل، منتصر، مستعين، معتز و مهتدي) در ميان مردم داوري مي نمود.

وي از علماي اهل سنت و از نَسَب شناسان معروف عرب بود و كتاب هاي چندي در اَنساب و تاريخ، به رشته تحرير درآورد. اسامي برخي از تأليفاتش، عبارتند از:

1- اَنساب قريش؛(2)

2- الاختلاف؛(3)

3- الاوس و الخزرج؛(4)

4- العقيق؛(5)

5- النحل؛(6)

زبیر بن بکار، همانند جدش عبدالله بن زبیر، از جهت اعتقادی، از مخالفان و دشمنان اهل بیت علیهم السلام بود و نسبت به مقام شامخ امیر مؤمنان علیه السلام دشمنی و کینه زیادی داشت.(7)

وی به خاطر اختلاف با یکی از طالبین و سوگند دادنش به محراب و قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله، به بیماری برص (پیسی) گرفتار و پاهایش به آن، مبتلا شده بود.(8)

سرانجام در 23 ذی القعدة سال 256 قمری، در 84 سالگی، در مکه معظمه، به کام مرگ گرفتار آمد و به سرای مکافات منتقل گردید.(9)

پی نوشت

1- کشف الیقین (علامه حلی)، ص 470

2- کشف الطنون (حاجی خلیفه)، ج 1، ص 179

3- ایضاح المکنون (اسماعیل پاشا بغدادی)، ج 2، ص 264

4- همان، ص 276

5- همان، ص 314

6- همان، ص 342

7- کشف الیقین، ص 470

8- وقایع الایام (شیخ عباس قمی)، ص 99

9- کشف الیقین، ص 470؛ وقایع الایام، ص 99

و اینک نگاهی به پشتوانه هائی که در میان شیعیان بر این افسانه، پدید شده است:

الف: همین حدیث که میرزا(ره) به آن اشاره کرده و عبارت است از حدیث شماره 1، از باب 5، ابواب میراث الغرقی و المهذوم علیهم از «کتاب الفرائض و الموارث و مسائل الشیعه» که چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَأْتِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِيِّ، عَنِ الْقَدَّاحِ، عَنِ جَعْفَرِ (ع) عَنْ أَبِيهِ (ع)، قَالَ: مَاتَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ بِنْتُ عَلِيِّ (ع) وَ ابْنُهَا زَيْدٌ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي سَاعَةٍ وَاحِدَةٍ لَا يُدْرَى أَيُّهُمَا هَلَكَ قَبْلُ فَلَمْ يُورَثْ أَحَدُهُمَا مِنَ الْآخِرِ وَ صَلَّى عَلَيْهِمَا جَمِيعًا».

بررسی: 1- محمد بن حسن، یعنی شیخ طوسی قدس سره. اما جمله «باسناده عن محمد بن یحیی» شامل راویانی است در فاصله شیخ طوسی و محمد بن یحیی. که شرح و بررسی این راویان، نیازمند مجال گسترده ای است.

2- محمد بن احمد بن یحیی (الاشعری) القمی: نجاشی در رجالش (245) می گوید: او ثقه است. الا این که اصحاب گفته اند که او از «ضعفا» روایت می کند، و بر «مراسیل» اعتماد می کند، و اهمیت نمی دهد (بی مبالاتی می کند) که حدیث را از چه کسی می گیرد.

و نیز رجوع کنید «جامع الروات اردبیلی» ج 2 ص 63 و ما بعد، درباره او، و نظر «ابن الولید» را درباره این شخص مشاهده کنید.

3- شخصیت دوم که در سند این روایت آمده «جعفر بن محمد (الاشعری)» است که در ص 157 ج اول جامع الروات، آمده است. و عنوان دیگر او «محمد بن عبید الله» است که در همان جلد اول ص 159 شرح حالش آمده و در هیچکدام از این دو موضع و دو عنوان، توثیق نشده است.

ب: از امام صادق (ع) می پرسند «آیا صحیح است که پیامبر (ص) فرموده است: خداوند دوزخ را بر اولاد فاطمه (ع) حرام کرده است؟» می فرماید: بلی؛ مراد پیامبر (ص)، حسن و حسین و زینب و ام کلثوم است. (بحار، ج 93 ص 222- معانی الاخبار، ص 106)

روشن است که یکی از نسخه برداران مطابق زمینه ذهنی خودش حرف «و» را افزوده و «زینب ام کلثوم» را به دو شخصیت تبدیل کرده است. و حدیث دیگر که از همان جلد بحار، و معانی الاخبار با یک صفحه فاصله بیشتر نقل کردیم، دلیل قاطع است بر این افزایش. و مطابق قواعد «علم اصول»، اصل عدم «و» است. و اساساً اصل عدم وجود دختر دوم است.

و اگر دو شخصیت بودند، امام می فرمود «زینب کبری و زینب صغری». یا «ام کلثوم کبری و ام کلثوم صغری». یکی را مختص به اسم و دیگری را مختص به کنیه کردن، چه معنی دارد؟ در ذهنیت عوام «زینب» به دختر بزرگ و «ام کلثوم» به عنوان اسم دختر کوچک، رواج یافته است، در حالی که کسی از مخالف و موافق نیست که «ام کلثوم» را اسم بدانند.

این زمینه ذهنی باعث شده که در نسخه ای از معانی الاخبار حرف «و» در هر دو حدیث افزوده شده. و همین طور در بحار، ج 42 ص 231. و به حدیث افسانه رواج یافته بود که غالباً در هر جا نام «زینب» و کنیه «ام کلثوم» در کنار هم آمده بودند، این حرف «و» افزوده شده است. گویا نسخه برداران متأسف می شدند که چرا در ردیف آنان که دوزخ برای شان حرام شده، نام دختر دوم، نیامده و مطابق زمینه ذهنی خود با آوردن «و» مشکل شان را حل می کردند.

ج: در چند نقل دیگر نیز در متون شیعی «حدیث گونه هائی» در این باره آمده که هیچکدام ارزش حدیثی و یا تاریخی ندارند.

تناقضات: چون چنین چیزی واقعیت نداشته، مدعیان و جعل کنندگان آن، به شدت دچار تناقض هستند؛ برخی گفته اند که آن ام کلثوم به همراه پسرش زید که صغیر بود، وفات کردند. برخی دیگر گفته اند: گرچه عقد ازدواج جاری شده بود لیکن پیش از آن که ام کلثوم به خانه عمر برود، عمر کشته شد و تناقضات دیگر. و متناقضتر این که: برخی حتی معتقد هستند که حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام فقط یک دختر داشتند و عمر خواستگار آن شد اما پیش از آن که به خانه عمر برود کشته شد. درباره وجود پسر نیز نقل های متضاد و متناقضی هست؛ همان طور که از تناقضات بالا روشن است در برخی نقل ها اساساً چنین پسری وجود نداشته است. آنان که چنین پسری را جعل کرده اند در مرگ و سن او نیز اختلاف و سخنان متضاد دارند.

شیخ مفید(ره) در «جواب المسائل السّرویه» می گوید: روایتی که در آن ازدواج دختر علی(ع) با عمر آمده، غیر ثابت است و طریق آن به «زبیر بن بکار» می رسد که شخص موثقی نیست و اهل امانت نبوده و چون نسبت به علی(ع) بغض و کینه داشته هر چه درباره آن حضرت نقل کرده متهم به جعل است. سپس می گوید: حتی خود همین حدیث نیز با محتواهای مختلف آمده: گاهی روایت می شود که خود علی(ع) متولّدی عقد بوده، گاهی می گویند عباس متولّدی آن بوده، گاهی آمده که اساساً عقد واقع نشده مگر پس از وعید عمر و تهدید بنی هاشم. و گاهی آمده که با اختیار و ایثار بوده، سپس بعضی راویان می گویند که عمر از او صاحب فرزند شد و نامش را زید گذاشت. و بعضی دیگر می گویند زید بن عمر صاحب نسل هم شد. برخی دیگر می گویند: او کشته شد و نسل نداشت. برخی دیگر می گویند او به همراه مادرش کشته شدند. برخی دیگر می گویند: مادرش پس از او زنده بود. بعضی گفته اند که عمر 40/000 درهم مهر او قرار داده بود، دیگری می گوید: مهرش 4/000 درهم بود، دیگری می گوید: مهرش 500 درهم بود.

آن گاه می گوید: و این اختلاف ها اصل این ماجرا را ابطال می کنند (رسائل الشیخ المفید ص 61 تا 63- بحار، ج 42 ص 107)

دلیل دیگر طرفداران این افسانه: می گویند: آیا امیر المؤمنین و حضرت فاطمه علیهما السلام، در فاصله میان حضرت زینب علیها سلام و حضرت محسن(ع) که در ماجرای یورش به خانه حضرت فاطمه سقط شد، فرزندی نداشته اند؟ پس باید در آن فاصله اولادی داشته باشند.

جواب: این خلاء با افزودن یک فرزند بر خاندان اهل بیت(ع) پر نمی شود. زیرا امام حسن(ع) متولد سال سوم هجری و امام حسین(ع) اواخر چهارم و حضرت زینب(ع) متولد اواخر سال پنجم است. از آغاز سال ششم تا ماه صفر

سال یازدهم که حضرت محسن(ع) در اثر یورش قدرت طلبان، سقط شد، دستکم چهار سال است. و مسئله این چهار سال با افزودن یک فرد، حل نمی شود.

یک مسئله بس مهم تاریخی:

از روزی که ابولؤلؤ شکم عمر را درید، سه جریان در صدد به دست گرفتن خلافت گشتند:

1- علی(ع): همگان می دانستند که امیر المؤمنین(ع) از همان روز رحلت پیامبر(ص) و حتی پیش از آن، امامت و خلافت را حق خود می دانست.

2- بنی امیه به سرکردگی عثمان.

3- زبیر و طلحه، به صورت یک جریان.

روزی که عثمان به فتوای اصحاب پیامبر(ص) از جمله زبیر و طلحه، کشته شد. دو جریان با هم متحد شده و به بهانه خون عثمان، جنگ جمل را به راه انداختند. در این اتحاد، امویان به یاری جریان زبیر و طلحه برخاسته بودند. پس از جنگ جمل و کشته شدن طلحه و زبیر، زبیریان به نفع امویان می کوشیدند.

با مرگ یزید، میان امویان اختلاف افتاد و آل حکم خلافت را از دست آل سفیان گرفتند. در این حیص و بیص که بنی امیه به همدیگر مشغول بودند عبدالله پسر زبیر در مکه اعلام خلافت کرد. دولت مختار در کوفه میان امویان و زبیریان قیچی شد. پس از آن امویان عبدالله زبیر و برادرانش را برانداختند، با وجود این، آل زبیر و بنی امیه با هم سازگار شدند و به طور متحد بر علیه اهل بیت(ع) فعال بودند. در عین حال زبیریان در انتظار سقوط امویان به سر می بردند. اما با سقوط امویان خلافت به بنی عباس رسید، زبیریان با عباسیان متحد شدند و به طور کاملاً سازگار (به طوری که دیدیم) سمت های مهم نیز داشتند. و این روند تا غیبت امام زمان(عج) ادامه داشت.

اینک پرسش این است: چرا بنی امیه و بنی عباس هرگز به مضمحل کردن زبیریان اقدام نکردند؟

برای اینکه هر دو، در برابر اهل بیت(ع) از وجود زبیریان استفاده می کردند. و به شهادت تاریخ بهره های مهمی و حتی تعیین کننده ای از خیال پردازان زبیریان و نیز از کینه آنان نسبت به علی و آل علی(ع) بردند.

با آغاز غیبت امام(عج) دیگر نیازی به وجود جریانی به نام زبیریان، نبود لذا این جریان را مضمحل کردند.

زبیر بن بکار (سازنده این افسانه) در زمانی از طرف بنی عباس به عنوان جانشین پدر قاضی مقدس ترین شهر اسلامی یعنی مکه شد که آل زبیر به شدت مورد بهره برداری سیاسی بنی عباس بود. زبیر بن بکار در خلافت هارون الرشید (ف193) ابزار خوبی در دست این خلیفه سیاس بود.

مرتضی رضوی

1432/6/25 هـ ق.

1390/3/8 هـ ش.